

نقش محمد بن بقیه در تحولات حکومتی عصر آل بویه^۱

محسن مرسل‌پور^۲
آرمان فروهی^{**}

چکیده

حکومت آل بویه زمان کوتاهی پس از پیدایی‌اش در فارس، جبال و عراق گسترش یافت. در شاخه عراق، پس از مرگ معزالدوله پسرش عزالدوله به حکومت رسید. با قدرت‌گیری عزالدوله سستی به حکومت آل بویه عراق راه یافت که بخشی از آن معلول ناکارآمدی کارگزاران وی بود. محمد بن بقیه از شخصیت‌های سیاسی و دیوانی عصر آل بویه عراق به شمار می‌رفت که در زمان عزالدوله به مقام وزارت رسید. وی پیشینه دیوان‌سالاری نداشت و از عیاری به مقام وزارت دست یافت. مهارت او در گردآوری مال و تقدیم تحف بسیار به عزالدوله، عامل اصلی دستیابی‌اش به وزارت بود، اما مشکل نداشتن پیشینه دیوان‌سالاری در روند کار وزارت او تأثیر گذارد و به پاره‌ای از ناسامانی‌ها انجامید. بر پایه یافته‌های پژوهش، ناکامی ابن بقیه در منصب وزارت حکومت بوهی از سویی از ناشایستگی وی در کارهای دیوانی و از سوی دیگر از استواری حکومت عزالدوله در عراق سرچشمه می‌گرفت. این پژوهش برای پاسخ‌گویی به چستی تأثیرات اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران زندگی ابن بقیه در کوشش‌های وی در مسند وزارت سامان یافته است که با روش توصیفی، کارهای ابن بقیه و تأثیر او را در دگرگونی‌های سیاسی دوره حکومت بویه‌پیمان برمی‌رسد.

کلید واژگان

آل بویه، وزارت، محمد بن بقیه، عزالدوله، عضدالدوله.

۱. تاریخ دریافت ۹۲/۳/۵ تاریخ پذیرش ۹۲/۵/۱.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه تاریخ، زاهدان، ایران.
morsalpour@yahoo.com

** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسؤل)، گروه تاریخ، تهران، ایران.
arman.forouhi@yahoo.com.

طرح مسئله

وزارت با وام‌گیری از الگوی ساسانی در حکومت‌های دوره اسلامی منصب برجسته‌ای به شمار می‌رفت و به رتق و فتق امور دیوانی و مالی و لشکری می‌پرداخت. بیش‌تر وزیران از میان دبیران و کاتبان برجسته برگزیده می‌شدند و مراتب ترقی را می‌پیمودند، اما گاهی افرادی بدون تجربه دیوان‌سالاری کار وزارت را بر عهده می‌گرفتند که پی‌آمدش ناسامانی امور بود. منصب وزارت در نخستین سده‌های اسلامی، گاهی تا سالیان پیاپی میان شماری از خاندان‌های شهیر مانند برمکی، بلعمی، جیهانی و عتبی، همچون میراثی دست به دست می‌شد. این منصب پس از روی کار آمدن آل‌بویه، در سنجش با دوره‌های پیش از آنان، از جایگاه مؤثرتری برخوردار شد که بی‌ارتباط با اقتدار فرمان‌روای بویهی نبود؛ یعنی اقتدار و شایستگی امیر حوزه قدرت‌نمایی و نفوذ وزیر را تعیین می‌کرد.

وزیران بزرگی همچون ابن‌عمید و فرزندش ابوالفتح و صاحب‌بن‌عباد، در وزارت عهد آل‌بویه بسی تأثیر گذاردند. محمد بن‌بقیه به‌رغم تأثیرش در دگرگونی‌های سیاسی مهم، شخصی ناشناخته به شمار می‌آید که تحقیق مستقلی درباره او صورت نپذیرفته است و این پژوهش به ارزیابی شخصیت و عمل‌کرد او در دوران معزالدوله و عزالدوله می‌پردازد و با توجه به اهمیت موضوع، نخست جایگاه منصب وزارت را در دیوان‌سالاری عصر آل‌بویه سخن می‌گوید؛ سپس سیر قدرت‌یابی ابن‌بقیه را در مراحل مختلف حضورش در حکومت آل‌بویه شاخه عراق، وامی‌کاود.

وزارت در دوره آل‌بویه

بویهیان در آغاز دیوان‌سالاری متشکلی نداشتند، اما پس از قدرت‌گیری، نظام دیوان‌سالاری ساسانیان را اقتباس کردند و از دیوان‌سالاری خلافت نیز تأثیر پذیرفتند. البته دیوان خلافت نیز خود وام‌دار نظام دیوانی ساسانیان بود. وزیر در این نظام، رأس تشکیلات دیوان‌سالاری بود و با نام حاکم بویهی به اداره امور می‌پرداخت. او در سلسله مراتب قدرت در دوره آل‌بویه، پس از فرمان‌روا، جای می‌گرفت، اما هر زمان که صبغه نظامی حکومت فزونی می‌گرفت، قدرت وزیران از قدرت امیران نظامی تأثیر

می‌پذیرفت. بوسه معتقد است که حکومت آل‌بویه بیش‌تر به سربازانی وابسته بود که از میان قوم خود گردآوری شده بودند. خودکامگی مبتنی بر اشراف‌سالاری نظامی در این نهاد وجود داشت (بوسه، ۲۱۹/۴). این ویژگی قدرت وزیران را تهدید می‌کرد و تقابل‌هایی میان امیران و وزیران در عصر آل‌بویه پدید می‌آمد. هنگام آشفتگی سیاسی و جنگ‌های داخلی، قدرت امیران نظامی افزایش می‌یافت و در عمل‌کرد وزیران تأثیر می‌گذارد. مانند دوران پایانی حکومت آل‌بویه که وزیران قدرت بسیاری نداشتند، بلکه از امیران نظامی تأثیر می‌پذیرفتند. به هر روی، وزیران بویهیان در سنجش با وزیران عباسیان، از اعتبار بیش‌تری برخوردار بودند و وزرای شاخه عراق بر وزیران خلفا چیرگی داشتند.

قدرت وزیر بیش‌تر با اقتدار فرمان‌روای بویهی به شیوه معکوسی رابطه داشت. فرمان‌روا وزیر را برمی‌گزید و به گفته کبیر، این‌گزینش ضوابط مشخصی نداشت، بلکه بیش‌تر بر پایه خواست‌های شخصی فرمان‌روا استوار بود و نامزدهای وزارت در برابر پرداخت رشوه یا وعده دادن درباره افزایش خراج‌های مناطق، بدین‌مقام منصوب می‌شدند (کبیر، ۱۹۵). گاهی دو وزیر این مسئولیت را بر عهده می‌گرفتند که این کار از اقتدارشان می‌کاست. البته قدرت یافتن هم‌زمان دو وزیر در دوره ضعف امرای بویهی روی می‌داد. گمان می‌رود بویهیان در ستاندن رشوه برای رساندن شخصی به وزارت، از عباسیان الگو گرفته باشند؛ زیرا عباسیان نیز در این کار آوازه‌ای داشتند، اما چنین فرآیندی در شاخه بغدادی حکومت آل‌بویه بیش‌تر رواج یافت. هنگامی که حکومت آل‌بویه در دست فرمان‌روایی قدرت‌مند بود، وزیران از نفوذ بسیاری برخوردار نبودند. البته گاهی با انتصاب شخصیت‌های برجسته به منصب وزارت، قدرت شاهان آل‌بویه در سایه قرار می‌گرفت. متحده معتقد است که در این هنگام، شاهان ضعیف برای محفوظ نگاه داشتن خود از قدرت فزونی‌یابنده وزیران، سوگند وفاداری دوسویه با آنان برقرار می‌کردند (متحده، ۶۸). وزیر در رأس دیوان‌ها جای داشت و بر کار رئیس‌های دیوان‌ها نظارت می‌کرد. به عقیده کبیر، رئیس‌های دیوان‌ها تنها در برابر شاه مسئولیت می‌پذیرفتند و به وزیر پاسخ‌گو نبودند (کبیر، ۴۸)، اما این ادعا درباره سراسر دوره حکومت آل‌بویه درست نمی‌نماید، بلکه گاهی همچون دوره حکومت عزالدوله، وزیر

به واسطه قدرت‌ش، اختیارات دیوان‌ها را به خود منتقل می‌کرد؛ یعنی درباره همه امور حکم می‌راند.

وظایف وزیران عصر آل‌بویه تنها به امور دیوانی محدود نمی‌شد، بلکه بنابر ضرورت، گاهی مسئولیت عملیات نظامی و فرمان‌دهی سپاه را بر عهده می‌گرفتند. ثعالبی می‌نویسد که ابوالفتح بن عمید بدین سبب از خلیفه لقب «ذوالکفایتین» دریافت کرد که امور دیوانی و سپاه رکن‌الدوله را به خوبی می‌گرداند (ثعالبی، ۲۳۳). صاحب بن‌عباد و محمد بن‌بقیه نیز از وزیران بویهیان بودند که هم‌زمان با وزارت خود، فرمان‌دهی لشکر را نیز بر عهده داشتند خواندمیر، ۱۱۹). ابوالفضل شیرازی وزیر عزالدوله نیز مأموریت‌های نظامی بر عهده می‌گرفت. برای نمونه، هنگامی که حبشی برادر بختیار بر او شورید، شیرازی برای فرونشاندن شورش او گسیل شد (ابن‌اثیر، ۲۰/۲۹۵).

اداره امور مالی از کارکردهای مهم وزارت در دوره آل‌بویه بود؛ یعنی وزیر افزون بر نظارت بر دیوان‌ها و گردآوری خراج‌های مناطق، می‌بایست می‌توانست زمینه را برای افزایش درآمد برای پرداخت مستمری سپاهیان امیر و راضی نگاه داشتن آنان فراهم کند (مسکویه، ۶/۳۴۶). توفیق‌مندی وزیر در کارهای مالی، در روند کار وی و بلندای دوره وزارتش تأثیر می‌گذارد. آدام متز معتقد است: «همه وزیرانی که طی قرن چهارم برکنار شدند یا کنار رفتند، بر اثر شکست در برابر مشکلات مالی بود» (متز، ۱۱۲). بی‌استقلال مالی وزیر سبب شده بود که از سویی همواره درباره برکناری‌اش از مقام خود نگران باشد و از سوی دیگر به گردآوری ثروت پردازد تا با فرض برکناری‌اش، بتواند زندگی خود را از دید مالی تأمین کند. مصادره اموال محکومان و محصولات زراعی، دریافت اقطاع از شاهان آل‌بویه و پیشکش‌های گردآورندگان خراج، از منابع مالی و ابزارهای درآمد وزیران آل‌بویه به شمار می‌رفت. وزیران افزون بر این منابع مالی که میزان آنها متغیر بود، ماهانه حقوق نقدی و مقرری جنسی دریافت می‌کردند. ابن‌بقیه هر روز هزار پیمانہ یخ و هر ماه چهار هزار مَن، شمع می‌گرفت (ابن‌جوزی، ۱۴/۲۱۵). ساختار وزارت در عصر آل‌بویه، منسجم و منظم نبود و این مشکل در دوران شاهان ضعیف و به تبع او، وزرای ناکارآمدش، بیش‌تری رخ می‌نمود.

محمد بن بقیه از این دست وزیران بود که در دوران آشفته حکومت آل بویه عراق بر سر کار آمد.

تکاپوی ابن بقیه برای دستیابی به وزارت

بر پایه گزارش احوال و افکار ابن بقیه پیش از رسیدنش به وزارت، چیزهای بسیاری نمی توان به دست آورد، بلکه تنها از زمان حکومت معزالدوله در عراق که ابن بقیه به دستگاه حکومت وی راه یافت، کمابیش اطلاعاتی درباره وی موجود است. ابوطاهر محمد بن بقیه از مردمان دهی معروف به آوانا بود. به گفته یاقوت حموی، آوانا نزدیک دجله و در شمال بغداد قرار داشت (حموی، ۱/۲۷۴). ابن بقیه در خانواده‌ای کشاورز پرورش یافت و پدرش کشاورز بود و در زمان تسلط روستاییان بر راه دجله، به جرگه عیاران پیوست و از کشتی‌هایی که از دجله می‌گذشتند، مالیات می‌گرفت.

درباره چگونگی پیوستن ابن بقیه به معزالدوله داده‌های فراوانی در دست نیست. به روایت ابن جوزی، محمد بن بقیه برادری به نام مکنّا داشت که در آشپزخانه امیر آل بویه به ابوالحسن خدمت می‌کرد. محمد بن بقیه به برادرش پیوست و در آشپزخانه به خدمت‌رسانی سرگرم شد (ابن جوزی، ۱۴/۲۱۶). بنابر روایت دیگری، ابن بقیه به ممله سرآشپز معزالدوله و پیمان‌کار تکریت و مسئول مالیات کشتی‌ها نزدیک شد و ممله او را فردی شایسته یافت و به خودش نزدیک کرد (مسکویه، ۶/۳۴۵). بنابراین، ابن بقیه از طریق آشپزخانه سلطنتی توانست به دستگاه حکومت آل بویه راه یابد. معزالدوله بر پایه برخی از روی‌دادها از ممله روی گرداند و ابن بقیه به جای وی، کارها را در دست گرفت و به گردآوری مالیات قایق‌های دجله و نظارت بر آشپزخانه معزالدوله پرداخت (ابن جوزی، ۱۴/۲۱۶؛ مسکویه، ۶/۳۴۵)، اما گویی نتوانست کارایی خود را در این زمینه‌ها اثبات کند و به‌زودی از مناصبش برکنار شد؛ چنان‌که مسکویه اشاره می‌کند: در دوره عزالدوله آشپزخانه سلطنتی و مالیات کشتی‌ها به وی بازگردانده شد (مسکویه، ۶/۳۴۶).

باری، نشستن بختیار بر تخت شاهی، به پیش‌رفت ابن بقیه انجامید. خلیفه بختیار را

«عزالدوله» خواند (۳۴۸ ق) (Donohue, ۱۱۱) و او بر جای پدرش نشست (۳۵۶ ق) و ابن‌بقیه نیز توانست مناصب قبلی‌اش را باز یابد. وی خود را به بختیار نزدیک کرد و میزان حق کارگزاری مالیات کشتی‌ها را به بختیار تا ده هزار درهم افزایش داد. گمان می‌رود این افزایش با اجحاف و تعدی و سوء استفاده شخصی صورت پذیرفته باشد. به گفته مسکویه، ابن‌بقیه از عزالدوله خواست تا در برابر دبیران و دیوان‌داران از او پشتیبانی و از بازرسی آنان جلوگیری کند (مسکویه، ۳۴۶/۶). افزایش مالیات موجب نزدیکی محمد بن‌بقیه به بختیار و بدل شدن او به هم‌نشین خلوت‌گاه‌های بازی و شوخی امیر بویه شد. محمد بن‌بقیه از هر ابزاری سود می‌جست تا جای خود را در دستگاه حاکمیت آل‌بویه باز کند و با تقدیم هدایای گران‌بها بدین هدف رسید. مسکویه می‌نویسد که ابن‌بقیه با پیشکش کردن اسب، آستر، باز، کنیز و غلام به عزالدوله، به جاه و جلالی رسید که میانجی دادخواهان و نیازمندان شد (همان: ۳۴۷). وی پس از این خوش‌خدمتی‌ها، به فرمان عزالدوله مأمور شد مالی را از شخصی یا ولایتی بگیرد که کسی پیش از این، از عهده‌اش بر نیامده بود (نخجوانی، ۲۴۰). ابن‌بقیه با کوشش فراوان توانست این کار را به سامان برساند و بیش از پیش، خود را به امیر بویه نزدیک کند. کاهن اسباب پیش‌رفت ابن‌بقیه را چرب‌زبانی او در محاوره و زبردستی‌اش در توطئه درباره رقیبان مدعی قدرت و مهارتش در تقدیم پیشکش به امیر دانسته است (Cahen, ۳۷۳۰). این عوامل در پیش‌رفت ابن‌بقیه تأثیر گذارد، اما چیره‌دستی او در رتق و فتق امور مالی نیز در این‌باره بسیار مؤثر بود.

مشکلات فراروی ابوالفضل شیرازی، وزیر عزالدوله، زمینه را برای وزارت ابن‌بقیه فراهم آورد. تأمین منابع مالی و افزایش درآمد حکومت از وظایف شخص وزیر در عصر آل‌بویه به شمار می‌رفت. این مسئله در روابط وزیر و امیر آل‌بویه چالش‌برانگیز بود؛ چنان‌که بارها به برکناری وزیران انجامید. کارکرد اقتصادی وزیر نزد حاکمان آل‌بویه شاخه عراق بسیار مهم می‌نمود. خزانه کشور در دوران عزالدوله وضع شایسته‌ای نداشت. کبیر معتقد است که مشکلات اقتصادی عزالدوله، بیش‌تر از سیاست‌های پدرش سرچشمه می‌گرفت که از سویی، درآمد میراث او؛ یعنی قلمروهای عراق و اهواز، بسیار اندک و از سوی دیگر، خراج بیش‌تر شهرها و مناطق از آن‌امیران

نظامی بود (کبیر، ۴۰-۳۹). عزالدوله درباره گزینش وزیرانی می‌اندیشید که بتوانند درآمد بیش‌تری برای او فراهم آورند. گزینش ابوالفضل شیرازی نیز برای حل مشکلات مالی صورت پذیرفت. به گزارش مسکویه، عزالدوله پیش از گماردن ابوالفضل شیرازی به وزارت، به وی وعده داده بود که اگر موجب سپاهیان را تأمین و آنان را آرام کند، او را به وزارت برمی‌گزیند (مسکویه، ۲۹۱/۶). ابوالفضل کوشید که اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد، اما در این زمینه کام‌یاب نبود. او برای تأمین موجب سپاهیان به مصادره اموال مردم، بازرگانان و سران شهر پرداخت که این کار به خشم مردم انجامید؛ چنان‌که به چپاول و آتش زدن بازارها پرداختند. مسکویه می‌نویسد که او با این کارش «هیبت دولت را بیش از پیش شکست» (مسکویه، ۳۷۰/۶). دیگر کارهای ابوالفضل شیرازی نیز روابطش را با عزالدوله سست کرد. برای نمونه، نقیب شیعیان، حسین بن موسی را از کار به کناری گذارد و با سبکتگین، فرمانده سپاهیان رابطه نیکویی نداشت (کبیر، ۴۹). چنین روی‌دادهایی بر ناکارآمدی ابوالفضل شیرازی در منصب وزارت دلالت می‌کرد.

هم‌زمان با مشکلات ابوالفضل شیرازی، زمینه برای وزارت ابن‌بقیه فراهم شد. ابن‌بقیه ارتباطش را با افراد بانفوذ حکومتی استوارتر کرد و این افراد راه رسیدنش را به وزارت به وی نشان دادند. محمد بن احمد جرجایی نایب وزیر در امور سپاه و با ابونصر سراج، از اقطاع‌داران بزرگ، از کسانی بودند که ابن‌بقیه بدیشان نزدیک شد. آنان به ابن‌بقیه پیش‌نهاد کردند که برای رسیدن به وزارت بکوشد (مسکویه، ۳۷۲/۶). ابن‌بقیه که گویی نخست از دست‌یابی به وزارت می‌هراسید، در پاسخ به پیش‌نهاد جرجایی و ابونصر سراج چنین گفت: «من نه هنری دارم و نه دقتی برای آن کار که مرا بدان می‌خوانید. اکنون من نزد فرمان‌روایم، جایی دارم که وزیران در آن به من نیاز دارند. می‌ترسم به کاری دست یازم که شایستگی آن را ندارم و نتوانم انجام دهم» (همان، ۳۷۲/۶ و ۳۷۳). از این سخن ابن‌بقیه استنباط می‌شود که او برای پذیرش چنین مسئولیتی توان و آمادگی نداشته است، اما با اصرار دوباره جرجایی، ابن‌بقیه پیش‌نهاد او را پذیرفت و هر دو در این‌باره با سبکتگین سخن گفتند. سبکتگین، ابن‌بقیه را خدمت‌گزاری پست می‌شمرد و حتی وی را شایسته آمدن به خانه‌اش نمی‌دانست

(همان)، اما به وزارتش رضایت داد. هم‌چنین عزالدوله پس از آگاهی از چنین خبری، وزارت ابن‌بقیه را پذیرفت.

هم‌دستی بر ضد وزارت ابوالفضل شیرازی با شرکت احمد بن جرجرایبی، ابونصر سراج و سبکتگین صورت پذیرفت؛ یعنی هر یک از اینان با هدف مشخصی در این توطئه شرکت کردند. ابونصر سراج در پی برگرداندن اقطاع خود بود و جرجرایبی افزایش مقرری خود و سپاهیان‌ش را دنبال می‌کرد و سبکتگین از تلاش شیرازی برای تضعیف جایگاهش نزد ترکان باخبر شده بود و در پی جبران آن بود (همان، ۳۷۱/۶ و ۳۷۲ و ۳۷۳). ابوالفضل شیرازی در این زمان به مصادره اموال ابوسهل دیزویه، صاحب دیوان عرض سپاه برآمد و این ماجرا برای محمد بن‌بقیه که در پی مخالفت آشکار با ابوالفضل شیرازی بود، زمینه نیکویی فراهم آورد. ابوالفضل شیرازی، ابوسهل دیزویه را دست‌گیر کرد و این کار بهانه‌ای به دست مخالفان شیرازی داد. آنان او را به زندان افکندند و مقام وزارت را به ابن‌بقیه سپردند. بنابراین، محمد بن‌بقیه که از دید مسکویه «شایسته دوات‌داری یک وزیر» هم نبود (همان، ۳۷۲/۶)، دوشنبه هفتم ذی‌الحجه ۳۶۲، خلعت وزارت پوشید (همان، ۳۷۵/۶). ابن‌اثیر معتقد است که رفتار شیرازی در برافتادن او، عاملی مهم‌تر از توطئه دشمنانش بوده است؛ زیرا به مردم ستم می‌ورزیده و گویی عزالدوله نیز از وی خشنود نبود. سه سال پیش از این نیز عزالدوله، ابوالفضل را دست‌گیر کرده و ابوالفرج را بر جای وی نشانده و اندک زمانی پس از این، ابوالفضل را دوباره به وزارت گمارده بود (ابن‌اثیر، ۲۱/ ۱۲) که شاید این کار از سر بی‌چارگی (استیصال) بوده باشد.

کاهن معتقد است که انتصاب ابن‌بقیه به وزارت با رسم معمول سازگار نبود؛ زیرا بر پایه آن، وزرا بیش از یک قرن همواره از میان عاملان دیوانی گزینش می‌شدند (Cahen, ۳/۳۰). مردم نیز از منصوب شدن ابن‌بقیه به وزارت شگفتی‌زده شدند؛ چنان‌که به گزارش مسکویه، مردم دور و نزدیک به او می‌خندیدند (مسکویه، ۳۷۵/۶). ابن‌جوزی می‌نویسد که وزارت ابن‌بقیه نزد مردم لطیفه‌ای شده بود و می‌گفتند: «از خوان نعمت تا وزارت» (ابن‌جوزی، ۲۱۶/۱۴). ابن‌بقیه با بالا بردن درآمد عزالدوله و تقدیم هدایای گزاف به وی، خود در دید او شایسته مقام وزارت می‌نمود،

اما گویی بر اثر نداشتن جایگاهی در دیوان‌سالاری، مردم او را شایسته این مقام نمی‌دانستند.

وزارت ابن‌بقیه نزد مردم عجیب می‌نمود، اما این شگفتی، مانع نشد که خلیفه عباسی به او لقب اعطا نکند. اعطای لقب به کارگزاران حکومتی در دوره عباسیان به رسمی منحط بدل شده بود و حتی گاهی خلفا با دریافت هدیه به اعطای لقب می‌پرداختند. در دوره حکومت بویه‌یان نیز اعطای لقب بسی رواج داشت؛ چنان‌که به سفارش عزالدوله بختیار، مطیع خلیفه عباسی ابن‌بقیه را «ناصح» لقب داد (۳۶۲ ق) (ابن‌جوزی، ۲۱۵/۱۴). خلیفه طائع نیز او را «نصیرالدوله» خواند (۳۶۴ ق) (همدانی، ۲۲۴؛ مسکویه، ۴۲۰/۶). این کار سابقه نداشت؛ یعنی ابن‌بقیه نخستین وزیر بویی بود که دو لقب داشت و این خود از توانایی او در نزدیک شدن به خلفا خبر می‌دهد.

کارهای ابن‌بقیه در دوره وزارت

ابن‌بقیه پس از رسیدن به وزارت برای تثبیت قدرت خود به کارهایی دست زد. وی نخست به حذف رقیبان محتملش پرداخت. ابوالفضل شیرازی از مقام وزارت عزل شده بود، اما خطری برای وزارت نوپای ابن‌بقیه به شمار می‌رفت. بنابراین، او تلاش کرد که وی را از سر راهش بردارد و اموالش را تصرف کند. ابن‌بقیه، بر ابوالفضل شیرازی فشار آورد و صد هزار دینار از او گرفت؛ سپس او را به ابوالحسن بن محمد بن یحیی علوی کوفی (دشمن شیرازی) سپرد. علوی، شیرازی را در کوفه به زندان افکند و شیرازی پس از زمانی در زندان درگذشت. ابن‌بقیه هم‌چنین در بازپرسی از کارمندان، برده‌داران و غلامان و هر کسی که با او پیوندی داشت، بسیار سخت‌گیری می‌کرد تا همه دارایی آنان را مصادره کند (مسکویه، ۳۷۵/۶ و ۳۷۶). دیگر رقیبان ابن‌بقیه، ابوالفرج (فسانجس) و ابومحمد (فسانجس خازن) بودند. این دو برادر به کارهایی بر ضد وزارت ابن‌بقیه می‌پرداختند. پس از مهلبی در زمان معزالدوله، منصب وزارت به شکل مشترک به ابوالفرج و ابوالفضل شیرازی سپرده شد و این دو با یک‌دیگر همواره درگیر بودند. سرانجام در زمان عزالدوله شیرازی توانست حکومت امیر بویی را به تنهایی به دست بگیرد. با توجه به

سابقه ابوالفرج در امر وزارت و زندانی بودن شیرازی، زمینه برای حضور دوباره ابوالفرج در عرصه سیاسی فراهم آمد، اما ابن‌بقیه با هوشیاری مانع چنین کاری شد. به فرمان وی، ابوالفرج پس از مطالبه اموال به زندان سامرا فرستاده و ابومحمد به واسط و سپس بطیحه تبعید شد (همان: ۶ / ۳۴۶).

دیگر کارگزاران حکومتی نیز از کارهای خصمانه ابن‌بقیه برکنار نبودند. ابن‌بقیه در پی تثبیت وزارت خود و کسب مال برای معزالدوله بود. بنابراین، به حذف رقیبان و دشمنان خود و مصادره اموال آنان می‌پرداخت. ابوقره قنایی، علی بن حسین شیرازی و محمد بن احمد جرجایی، نمونه این کارگزاران بودند. ابوقره از کارگزاران عزالدوله در واسط به شمار می‌رفت. امیر بویه مدتی در واسط زیست و مردم درباره عمل کرد ابوقره به وی اعتراض کردند. عزالدوله نیز با مشاهده وضع مردم، ابوقره را برکنار و حکومت آن را به ابن‌بقیه سپرد. ابوقره با پشتیبانی سبکتگین، ابن‌بقیه را تهدید کرد و خواستار برگرداندن اموال خود شد (مسکویه، ۶ / ۳۴۸ و ۳۴۹). ابن‌بقیه بر این شد که ابوقره را دست‌گیر کند و هم‌زمان با این روی‌داد، سهل بن بشر نصرانی کارگزار عزالدوله در اهواز، در برابر وعده مال فراوان، خواستار تحویل ابوقره شد. ابوقره برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه‌ای، پیش‌دستی کرد و به پرداخت مبلغ فراوانی متعهد شد و ابن‌بقیه این درخواست را پذیرفت. برای برقراری پیمان دوباره، میان ابوقره و ابن‌بقیه، خلعت آماده کردند، اما منجمان زمان تحویل خلعت را نامیمون دانستند. بار دیگر نامه‌ای از سهل بن بشر رسید و در برابر پول بیش‌تر خواستار فرستادن ابوقره شد. ابن‌بقیه، ابوقره را دشمن سرسخت خود می‌دانست و از این‌رو، به عزالدوله پیشنهاد کرد که او را تحویل دهد. بختیار نیز با چنین امری موافقت کرد و ابوقره پس از رسیدن به اهواز، زیر شکنجه کشته شد (همان). دیوان ابوقره نیز سرنوشتی بهتر از خود وی پیدا نکرد و ابن‌بقیه آن را به ابومحمد بن جعفر سپرد و همه کارها را خودش به دست گرفت و از این دیوان جز نام، چیزی نماند (همان: ۶ / ۳۵۰).

محمد بن احمد جرجایی از دیگر کارگزاران حکومت آل‌بویه عراق بود که ابن‌بقیه بر او خشم گرفت. وی در به قدرت رساندن ابن‌بقیه تأثیرگذار بود. گویی ابن‌بقیه جرجایی را رقیبی برای مقام وزارت خود می‌دانست. به گزارش مسکویه، جرجایی

به عللی مانند برتری‌اش در دبیری، برخورداری‌اش از حمایت مطلق عزالدوله و سخن گفتنش به فارسی که برای رسیدن به وزارت امتیازی به شمار می‌رفت، در سنجش با ابن‌بقیه برای وزیر شدن شایسته‌تر و برتر می‌نمود (همان، ۳۸۵). بنابراین، ابن‌بقیه به دنبال فرصتی بود که جرجرایبی را از سر راهش بردارد. نامه فرستادن کراعی، دوست ابن‌بقیه، درباره دست‌گیری علی بن حسین شیرازی - کارگزار بصره، زمینه خوبی برای محمد بن بقیه فراهم کرد. وی برای دور کردن جرجرایبی از مرکز حکومت، او را به انگیزه مصادره اموال شیرازی، به بصره فرستاد. جرجرایبی در بصره به جای مصادره اموال شیرازی، با وی بر سر افزایش خراج بدون تصدیق ابن‌بقیه به توافق رسید و این توافق ابن‌بقیه را خشمگین کرد؛ چنان‌که به کراعی فرمان داد جرجرایبی و شیرازی را دست‌گیر کند. علی بن حسین شیرازی پس از تحویل اموال فراوان، به کار خویش پرداخت و جرجرایبی نیز پس از پرداخت بدهی گزاف به ابوغالب کارگزار واسط تحویل داده شد. گفته‌اند پس از زمانی جرجرایبی بر اثر بیماری در گذشته است (همان).

از کارهای مهم ابن‌بقیه در دوره وزارتش، تلاش برای آشتی سبکتکین و عزالدوله با یک‌دیگر بود. اختلاف میان عزالدوله و سبکتکین از مشکلات برجسته حکومت در این زمان به شمار می‌رفت. عزالدوله از چیرگی سبکتکین بر امور نظامی می‌ترسید و به‌رغم وصیت پدرش، در کاهش قدرت او می‌کوشید و بدین سبب روابط آن دو به سستی گرایید. ابن‌بقیه از طریق میانجی کردن بزرگان و تبادل پیام‌ها به واسطه دبیران و سرداران، برای آشتی عزالدوله بختیار با سبکتکین می‌پرداخت و سرانجام سبکتکین و عزالدوله سوگند خوردند که یک‌دل و هم‌پیمان باشند. این تلاش بر ثر ناپیداری دوام سوگند و بازگشت دشمنی (ابن‌اثیر، ۴۱/۲۱) ناکام ماند، اما زمانی کوتاه مشکلات بزرگ حکومت عزالدوله را حل کرد.

ابن‌بقیه عامل مؤثری در لشکرکشی عزالدوله به موصل نیز به شمار می‌رفت. موصل به علت جایگاه سیاسی و اقتصادی مطلوبش، همواره نزد امیران بویهی شاخه عراق، مهم می‌نمود. حمدان و ابراهیم فرزندان ناصرالدوله، به عزالدوله پناهنده شدند (۳۶۳ق). این دو، برادران ابوتغلب بن ناصرالدوله حمدانی حاکم موصل بودند که در

قالب شکایت از برادرشان، از عزالدوله کمک می‌خواستند (ابن‌اثیر، ۴۳/۲۱). ابن‌بقیه نیز با ابوتغلب دشمن بود و در پی زمینه‌ای برای سرکوب کردن ابوتغلب بود؛ زیرا ابوتغلب و وزیرش در نامه‌های خود، وی را با لقب‌هایی پایین‌تر از وزیران پیشین یاد کرده بودند و ابن‌بقیه از این کار خشمگین بود. کسب مالیات موصل، تأمین خواربار و علوفه چارپایان و دور کردن عزالدوله از پایتخت برای چیرگی بیش‌تر بر دستگاه حکومت، از دیگر هدف‌های ابن‌بقیه برای فرستادن سپاه به موصل، به شمار می‌رفت (مسکویه، ۳۷۸/۶). ابوتغلب پس از شنیدن خبر حمله عزالدوله به موصل، به بغداد رفت. ابن‌بقیه و سبکتگین به فرمان عزالدوله به مذاکره پرداختند و مقرر کردند که ابوتغلب هزینه مخارج جنگ عزالدوله را بپذیرد و چیرگی وی بر موصل و پیرامون آن ابقا شود. عزالدوله برای استحکام روابط خود با ابوتغلب، لقب «عده‌الدوله» را از خلیفه المطیع الله برای او گرفت و دخترش را به هم‌سری وی داد (ابن‌اثیر، ۴۵/۲۱).

سیاست مزدورانه ابن‌بقیه و بی‌وفایی او به عزالدوله هنگام ورود عضدالدوله به بغداد آشکار شد. ابن‌بقیه تا ۳۶۴ قمری بر امور چیرگی داشت، اما نتوانست مانع افزایش اختلاف ترکان و دیلمیان شود. با مرگ سبکتگین، البتگین بر جای او نشست. با افزایش اختلاف ترکان و دیلمیان با یک‌دیگر، جنگی میان عزالدوله و امیر نظامی جدید رخ داد که به شکست عزالدوله انجامید. پس از این عزالدوله از رکن‌الدوله کمک نظامی درخواست کرد و او وزیرش ابوالفتح بن عمید و فرزندش عضدالدوله را بدین سامان‌دهی این کار روان ساخت. عضدالدوله «چون در این کار نگریست و از آن سستی و کار نادانستن بختیار آگه شد، طمع کرد اندر عراق و به حيله، بختیار را بازداشت و نمی‌پارست از جهت پدر آشکار کردن» (مجم‌التواریخ و القصص، ۳۹۳). عضدالدوله بدین سبب عامدانه در رفتن به بغداد تأخیر می‌کرد تا اوضاع عزالدوله به سختی گراید و هم‌هنگامی که به بغداد رفت، در سست کردن پایه‌های حکومت عزالدوله کوشید.

سپاه عزالدوله به رهبری ابن‌بقیه و سپاه عضدالدوله به هم پیوستند و ترکان را شکست دادند (مسکویه، ۴۰۴/۶ و ۴۰۵). سپس عضدالدوله به بغداد رفت و در میهمانی

بزرگی، بر ابن بقیه خلعت پوشاند، اما در نهران با سرداران سپاه قرار گذاشت که به بهانه اندک بودن پاداش پیروزی در جنگ، بشورند (مسکویه، ۴۰۶/۶؛ ابن اثیر، ۶۳/۲۱). سپاهیان به شورش بزرگی دست زدند و عضدالدوله درباره کناره‌گیری به عضدالدوله پیشنهاد کرد که وی نیز با مشاهده اوضاع، آن را پذیرفت (مسکویه، ۴۰۷/۶). عضدالدوله امور بغداد را به دست گرفت و ابن بقیه به پیروی از عضدالدوله گردن نهاد و وی را در مصادره اموال یاری کرد (همدانی، ۲۲۱). ابن بقیه که عضدالدوله را قدرت‌مندتر می‌دید، خود را به او نزدیک کرد. گمان می‌رود او به منصب وزارت عضدالدوله چشم داشته است. سجادی معتقد است که ابن بقیه از سرانجام خویش در مقام وزارت بختیار بیم‌ناک بود و می‌دانست که اگر دوباره زمام امور را به دست گیرد، بختیار با وی هم‌سان وزیران پیشین رفتار خواهد کرد (سجادی، ۱۳۲/۳)، اما عامل اصلی روی‌گردانی ابن بقیه از عضدالدوله، قدرت برتر عضدالدوله و فرصت‌طلبی ابن بقیه بوده است نه ترس وی از عضدالدوله؛ زیرا بر اینکه قدرت ابن بقیه پیش از ورود عضدالدوله به ضعف گرایید، شاهدی در کار نیست. بنابراین، ابن بقیه که مسکویه او را فردی شایسته نمی‌دانست (مسکویه، ۴۱۰/۶)، از دید فکری و عملی، به عضدالدوله بسیار کمک کرد.

شاید ابن بقیه منتظر بوده باشد که عضدالدوله او را به وزارت برگزیند، اما عضدالدوله مقام وزارت خودش را به او نسپرد، بلکه وی را به وزارت پسرش ابوالحسین گماشت؛ سپس از او خواست که کارگزاری هر جایی را که بخواهد، به او بدهند. ابن بقیه واسط، تکریت، اوانا و عکبرا را برگزید. هم‌چنین پیش‌نهاد کرد که لقب سلطنتی و حق قباپوشی داشته باشد که این پیش‌نهاد را پذیرفتند. مسکویه معتقد است که ابن بقیه در سنجش به وضع پیشین خود «هیچ کم نداشت؛ جز نام وزارت» (همان)، اما روشن است که عضدالدوله وی را شایسته وزارت نمی‌دانست و ابن بقیه از این اوضاع خشنود نبود و به همین سبب، هنگام رفتن به واسط، سرپیچی کرد و اگرچه از نرسیدن به وزارت راضی نبود، بهانه‌اش را رفتار نامناسب با عضدالدوله خواند. وی هم‌چنین عمران بن شاهین و سهل بن بشر نصرانی را به سوی خود جذب کرد (ابن اثیر، ۶۴/۲۱). عضدالدوله سپاهی را برای رویارویی با ابن بقیه فرستاد و دو سپاه در

دجله با یکدیگر درگیر شدند و لشکریان عضدالدوله به زشت‌ترین صورت شکست خوردند. هم‌زمان ابن‌بقیه، نامه‌ای درباره احوال خود و بختیار به رکن‌الدوله نوشت (همان، ۶۵/۲۱). عضدالدوله نیز به پدرش نامه نوشت و وضع آشفته عراق را به وی گزارش کرد، اما رکن‌الدوله در این باره قانع نشد و خواستار بازگشت عضدالدوله به فارس بود. پس از کشاکش فراوان، سرانجام عضدالدوله پذیرفت که به فارس بازگردد. عزالدوله نیز آزاد شد و به کار خود پرداخت. بنابراین، ابن‌بقیه در روی کار آمدن دوباره عزالدوله، بسیار مؤثری بود.

پس از روی کار آمدن دوباره عزالدوله، زمینه برای وزارت ابن‌بقیه فراهم آمد. بختیار نخست به ابن‌عمید، وزیر رکن‌الدوله درباره وزارت پیش‌نهاد کرد، اما او پیش‌نهاد وی را نپذیرفت (مسکویه، ۴۱۸/۶). بنابراین، گزینه منصب وزارت عزالدوله، ابن‌بقیه بود. ابن‌بقیه زمانی نزد دشمن وی؛ یعنی عضدالدوله خدمت کرده بود، اما از این روی که در قدرت‌یابی دوباره‌اش تأثیر گذارد، همچنان او را برای منصب وزارت شایسته می‌دید. ابوالحسن محمد بن عمر علوی و ابونصر بن سراج نامه صلح را دادند و گرفتند و سرانجام امیر و وزیر برای یکدیگر سوگند یاد کردند (همان، ۴۲۰/۶) و ابن‌بقیه به منصب وزارت بازگشت. او در پی این بود که جایگاه و منزلت گذشته‌اش را باز یابد. پس از سویی در دامن زدن به بدبینی عزالدوله و عضدالدوله درباره یکدیگر کوشید و به خبرچینی میان آن و بدگویی نزد هر یک از آنان پرداخت و کار را به آن‌جا رساند که زمینه‌ای برای آشتی آن دو با یکدیگر نماند و از سوی دیگر، وضع جامعه را از طریق قتل پسر ابوعلیل، فرمانده پلیس سبکتگین (کشنده گروهی از شیعیان)، آشفته کرد (همان). این تحریک‌های ابن‌بقیه سبب شد که خود عزالدوله نیز به‌رغم توصیه رکن‌الدوله در تجدید اسباب بدبینی درباره عضدالدوله تا اندازه‌ای پیش‌گام شود. گمان می‌رود که ابن‌بقیه از انتقام عضدالدوله می‌هراسیده و به فراست دریافته باشد که عضدالدوله طمع تصرف بغداد را از سرش بیرون نخواهد کرد. ماندن عزالدوله در قدرت به ابن‌بقیه زمینه‌ای بیش‌تری برای کارهایش فراهم می‌کرد و به همین سبب می‌کوشید تا اتحادیه‌ای بر ضد عضدالدوله بر پا کند تا شاید بتواند عزالدوله را در قدرت نگاه دارد. عزالدوله به‌واسطه ابن‌بقیه، دختر خود را به

هم‌سری الطائع داد بدین سبب هم خلیفه را با سیاست خود درباره ولایات شرقی آل‌بویه هم‌سو کند و هم متحدی داشته باشد تا مخالفان را به سوی بکشاند (زرین‌کوب، ۴۴۱/۲؛ بوسه، ۲۳۲/۴). کارهای عزالدوله موجب شد که عضدالدوله درباره سرکشی عزالدوله بدگمان شود؛ چنان‌که پس از مرگ رکن‌الدوله به قصد بر کندن ریشه عزالدوله راهی بغداد شد.

دوره ضعف ابن‌بقیه

ابن‌بقیه توانست قدرت فراوانی در منصب وزارت فراچنگ آورد، اما بر اثر بی‌تجربگی در مقام وزارت، زمینه‌ای برای ناخرسندی عزالدوله فراهم کرد. عزالدوله از خطاهای فراوان وی چشم پوشید، اما ابن‌بقیه با او به شایستگی رفتار نمی‌کرد و به همه کارهای وی با دودلی می‌نگریست. ابن‌بقیه فرمان داده بود که مالیات‌ها به خزانه وی واریز شود و عزالدوله بختیار به اندازه معین مالیات دریافت کند. ابن‌اثیر می‌نویسد که عزالدوله از ابن‌بقیه ناخرسند بود؛ زیرا از باج‌هایی که او می‌ستاند، چیزی به وی نمی‌رسید (ابن‌اثیر، ۸۶/۲۱). بختیار سرانجام از کارهای ابن‌بقیه خشمگین و بر این شد که سهل بن‌بشر را بر جای او بنشاند. عزالدوله سرداران خود را برای هم‌دستی با سهل بن‌بشر به اهواز فرستاد. سرداران و سهل در آن‌جا بر ابن‌بقیه شوریدند. با رسیدن این خبر به بغداد، ابن‌بقیه در پی فرونشاندن شورش برآمد. عزالدوله که سرانجام کار بیم‌ناک شده بود، ارتباطش را با این شورش انکار کرد. ابن‌بقیه به سرعت شورش را سرکوب کرد و سرداران به عضدالدوله پناه بردند و سهل بن‌بشر زیر شکنجه کشته شد (مسکویه، ۴۲۴/۶).

بیماری ابن‌بقیه زمینه را برای دشمنانش فراهم کرد تا در پی انتقام گرفتن از او باشند. ابن‌بقیه به بیماری سختی دچار و نشانه‌های مرگ در وی آشکار شد. این روی‌داد دوستانش را همچون حسن بن‌بشر راعی کارگزار او در واسط، واداشت که برای جلوگیری از بازخواست مالی، پنهان شوند. هم‌چنین کسانی مانند ابونصر سراج پیش بختیار رفتند و متعهد شدند که می‌توانند از ابن‌بقیه و کارگزارانش پول بگیرند، اما عزالدوله این درخواست را نپذیرفت. پس از مدتی، اوضاع ابن‌بقیه بهبود یافت و از

توطئه ابونصر آگاه شد و او را شکنجه کرد و پول فراوانی از وی گرفت و سرانجام به بدترین شکلی او را کشت (همان).

تلاش برای تشکیل اتحادیه‌ای برای مقابله با تهدید عضدالدوله، از کارهای مهم ابن‌بقیه بود. عزالدوله که از آشکار شدن دشمنی عضدالدوله می‌هراسید، به رکن‌الدوله نامه نوشت و وی نیز پس از گفت‌وگو با عضدالدوله، خاطر او را از حمله فرزندش آسوده کرد (همان، ۴۳۱/۶). ابن‌بقیه، بختیار را به برقراری اتحاد با فخرالدوله و سهلان بن‌مسافر از سران سپاه فخرالدوله و حسنویه کرد بر ضد عضدالدوله برانگیخت. این افراد با یکدیگر پیمان بستند، اما اتحاد آنان پایدار نماند، بلکه از ترس رویارویی با عضدالدوله به هیچ کاری دست نزدند (ابن‌اثیر، ۸۵/۲۱). ابن‌بقیه و عزالدوله در پی ایجاد اتحاد جدیدی با ابوتغلب بن حمدان و عمران بن شاهین بودند و آشکارا نام عضدالدوله را در بغداد و دیگر منبرهای عراق از خطبه انداختند (مسکویه، ۴۳۲/۶). هم‌چنین در نامه‌ای به طائع‌الله، از درباره هم‌کاری در جنگ با عضدالدوله درخواست کردند، اما خلیفه درخواست آنان را نپذیرفت. گویی خلیفه با بختیار روابط استواری نداشته است. هنگام شورش ترکان بر ضد بختیار نیز خلیفه از ترکان پشتیبانی کرده بود (ابن‌اثیر، ۶۳/۲۱).

سپاه عضدالدوله و عزالدوله نزدیکی رامهرمز با یکدیگر روبه‌رو شدند. عزالدوله در این جنگ، نابلدی نظامی‌اش را نشان داد و سواران را جلوی پیادگان چید و این خود سبب آشفته‌گی سپاهش شد. ابن‌بقیه و عزالدوله پس از شکستی سرنوشت‌ساز، به عمران بن شاهین در بطایح پناه بردند (ابن‌اثیر، ۸۶/۲۱؛ مسکویه، ۴۳۶/۶ و ۴۳۹؛ بوسه، ۲۳۳/۴).

ابن‌بقیه به تلاش مجددی دست زد و بار دیگر ترکان و دیلمیان نزد بختیار بازگشتند و سپاه‌یانی برای حمله دوباره به عضدالدوله گرد آمدند، اما ناگهان با دل‌باختگی عزالدوله به غلامی ترک، مسیر جنگ تغییر کرد و امیر بویهی از سیاست کناره‌گرفت (مسکویه، ۴۴۰ و ۴۴۱). عزالدوله، احمد حسین بن موسی، نقیب طالبیان عراق را برای بازگرداندن غلام نزد عضدالدوله فرستاد. عضدالدوله که ابن‌بقیه را مدبر اصلی کارهای عزالدوله می‌دانست و از او کینه به دل داشت، به شرط واگذاردن ابن‌بقیه، به رهایی



غلام رضایت داد (همدانی، ۳۳۴؛ ابن اثیر، ۸۷/۲۱). مسکویه درباره واگذار کردن ابن بقیه به عضدالدوله می‌نویسد: در آن ماجرا ابراهیم بن اسماعیل، پرده‌دار عضدالدوله، به دست‌گیری ابن بقیه سفارش کرد. وی پی‌آمد این کار را برای عضدالدوله، چیرگی او بر سپاه و برقراری پیوند استوار با عضدالدوله می‌داند. بر پایه این روایت، عضدالدوله پیش‌نهاد ابراهیم بن اسماعیل را پذیرفت (مسکویه، ۴۴۳/۶). ابن بقیه اول ذی‌الحجه ۳۶۶ به خانه بختیار آمد و او رادست‌گیر کردند. پیش از این روی داد، دوستش ابن‌راعی خانواده وی را دست‌گیر کرده بود (مسکویه، ۴۴۳/۶ و ۴۴۴). عضدالدوله از خبر دست‌گیری ابن بقیه خرسند شد. ابن خلکان می‌گوید: اینکه ابن بقیه عضدالدوله را به ابوبکر غددی^۱ تشبیه کرده بود، از سبب‌های ناخرسندی عضدالدوله از او بود؛ چنان‌که در پی جبران این سخن از عضدالدوله خواست که ابن بقیه را نزد وی بفرستد (ابن خلکان، ۱۱۹/۵). بهرام فرستاده عضدالدوله، نزد عضدالدوله آمد (۳۶۷ ق) و خواستار واگذار کردن ابن بقیه شد. سرداران عضدالدوله به وی سفارش کردند که وزیر را سالم تحویل ندهد؛ زیرا می‌تواند از او به زیان عضدالدوله بهره‌برد. از این‌رو، چشمان ابن بقیه را سحرگاه سوم ربیع‌الاول ۳۶۷ میل کشیدند (ابن اثیر، ۱۰۴/۲۱؛ مسکویه، ۴۴۷/۶).

هنگامی که ابن بقیه را به عضدالدوله سپردند، وی دستور داد که او را روی شتر در سپاه انگشت‌نما کنند؛ سپس او را زیر پای فیل انداختند و به بدترین شکلی کشتند. سرانجام او را کنار دجله به دار آویختند (جمعه ششم شوال ۳۶۷) (مسکویه، ۴۵۰/۶). وی همچنان بر دار ماند تا در دوره صمصام‌الدوله او را از دار به زیر آورند و دفن کردند (ابن اثیر، ۱۰۵/۲۱). درباره دوره وزارت ابن بقیه (چهار سال و یازده روز) (ابن جوزی، ۲۱۶/۱۴) داورهای گوناگونی صورت پذیرفته است. ابوالحسن انباری، دوست ابن بقیه و از شاعران بغداد، قصیده‌ای در رثای او گفت که به سرعت میان مردم رواج یافت و هنگامی که به گوش عضدالدوله رسید، آرزو کرد که به جای ابن بقیه باشد. قصیده و بیا این ابیات آغاز می‌شود:

۱. ابوبکر غددی مردی از مردمان بغداد بود که صورتی بور با لکه‌های زشت و چشمانی کبود داشت و مردم برای خوراک گریه‌ها از او دنبیان می‌خریدند و ابن بقیه او را به عضدالدوله تشبیه کرده بود (ابن خلکان، بی تا: ۱۱۹/۵).

عُلو في الحياه و المّمات
لحق أنت إحدى المعجزات
كان الناس حولك حين قاموا

وفود نَدَاك ايام الضّلات (ابن خلکان، ۱۲۰/۵، ابن کثیر، ۱۱: ۲۸۵).

باری، بیش تر مورخان به ستم کاری ناکاردانی وی اشاره کرده اند. کبیر معتقد است که ابن بقیه در آغاز وزارتش، به اندازه ای بر مردم ستم ورزید که رفتارهای ظالمانه ابوالفضل شیرازی نزد توده های مردم، عدل و انصاف می نمود (کبیر، ۵۰). آبادی ها بر اثر چنین رفتارهایی ویران شد، وارد کردن کالا کاهش یافت و هرج و مرج تا آن جا گسترش یافت که «روزی چند کشته کم تر نبود که کشنده ناشناخته بماند یا گرفتار نمی آمد» (ابن اثیر، ۴۱/۲۱؛ مسکویه، ۳۷۷/۶). در این وضع «دولت تهی دست، مردم بی چاره، خانه ها ویرانه، خواربار کم یاب و سپاهیان در آشوب بودند» (مسکویه، ۳۷۷/۶). ابن خلدون نیز از ستم ابن بقیه یاد می کند و می نویسد که ابوالفضل شیرازی به سبب ستم کاری فراوانش کنار رفت، اما ستم کاری در دوره ابن بقیه فزونی گرفت (ابن خلدون، ۶۶۰/۲-۶۶۱). ابن بقیه به رغم تلاش هایش برای تثبیت اوضاع و حل مشکلات، کام یاب نبود. متحده علت ناکامی وی را خاستگاه او می داند. او در خانه فرودست زاده شده بود و هیچ گاه نتوانست دشمنان را قانع کند که در جرگه رؤسا جای گرفته است (متحده، ۱۴۳). کرمر نیز می نویسد: در عصری که ابن بقیه میان دیگر وزیرا آل بویه استثنایی آشکار به شمار می رفت، حسدورزی مردان صالح نیز، ابن بقیه را از آنان دور کرد و این به وزارت او بسیار آسیب رساند (کرمر، ۳۱۸ و ۳۸۶). بیهقی سبب اصلی سقوط ابن بقیه را رفتار او با عضدالدوله می داند و می نویسد: ابن بقیه «جباری بود از جبابره، مردی فاضل و با نعمت و آلت و عُدّت و حشمت بسیار، اما متهور» و «بی ادبی ها، تعدی ها [و] تهورها کرد و از عواقب نیاندیشید که با چون عضد مردی، با سستی خداوندش آنها کرد که کردن آن خطاست» (بیهقی، ۱۹۵ و ۲۴۴).

نتیجه

وزارت در دوره آل بویه منصب مهمی بود که در ساختار اداری و نظامی بسی

تأثیرگذار می‌نمود. این منصب به‌رغم اهمیتش به‌ویژه در شاخه عراق، ثباتی نداشت، بلکه وزیران از خشم و طمع امیران بویهی در امان نبودند. رسیدن به مقام وزارت مستلزم پیمودن مراحل پیش‌رفت در ساختار اداری بود، اما این قاعده در عمل همواره تحقق نمی‌یافت. ابن‌بقیه نیز پیشینه دیوان‌سالاری نداشت و این ویژگی در کارهای وی بسیار تأثیر گذارد. چیره‌دستی ابن‌بقیه در کارهای مالی و ضعف شخصیت عزالدوله، از عوامل مهم در رسیدن او به مقام وزارت بود. وی بر پایه ناکارآمدی‌اش، بر مردم و کارگزاران حکومتی بسیار ستم ورزید و روابط عزالدوله با عضدالدوله را به جایی رساند که عضدالدوله را در فتح عراق مصمم کرد. سرانجام جایگاه ابن‌بقیه نزد عزالدوله به اندازه‌ای سست شد که وی را با غلامی مبادله کرد. ضعف عزالدوله در امر حکومت و نبود ثبات و آرامش در آل‌بویه شاخه عراق، از علل مهم ناکامی ابن‌بقیه در منصب وزارت به شمار می‌رفت، اما سهم خود ابن‌بقیه از سهم بختیار در این زمینه، کم‌تر نبود. شاید علت اصلی ناکامی ابن‌بقیه نابرخورداری او از پیشینه دیوان‌سالاری بوده باشد؛ چنان‌که مخالفانش بدین سبب، مقام او را انکار می‌کردند و عضدالدوله نیز به‌رغم اینکه بارها از وی کمک گرفت، او را شایسته منصب وزارت نمی‌دانست. سرنوشت ابن‌بقیه از وضع وزیران آل‌بویه شاخه عراق و مأمون نبودن مال و جان آنان در آن دوران، حکایت می‌کند.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج بن عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳)، *العبره: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. ابن خلکان، ابوالعباس (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
۵. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر.
۶. بوسه، هیرمبرت (۱۳۸۵)، «ایران در عصر آل بویه»، در *تاریخ ایران کیمبریج*، گردآوری ر.ن. فرای، تهران، امیرکبیر.
۷. بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۸. ثعالبی، ابومنصور، (۱۳۷۶)، *ثمار القلوب فی المضافات و المنصوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۹. خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۱۷)، *دستور الوزراء: شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان*، تهران، کتاب فروشی اقبال.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران: از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران، امیرکبیر.
۱۱. سجادی، صادق (۱۳۷۴)، «ابن بقیه»، در *موسوی بجنوردی، سید کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

